

تحلیل جنایت ناشی از ترک فعل در قانون مجازات ایران

محمد پناهی*

چکیده

موضوع امکان و عدم امکان ارتکاب جرم از طریق ترک فعل از مسائل مهم و چالش برانگیز حقوق جزاست که از گذشته مورد بحث فقها و حقوق دانان بوده است که آیا عنصر مادی جرائم علیه اشخاص که معمولاً با افعال مثبت ارتکاب می‌یابد، ممکن است در شرایط خاص با ترک فعل نیز تحقق پیدا کند یا خیر. برای تحلیل و بررسی قابلیت ایجاد جنایت با ترک فعل، ترک فعل را می‌توان به دودسته تقسیم کرد: ترک فعلی که تأثیری در وقوع جنایت ندارد و دسته دوم ترک فعلی که در وقوع جنایت تأثیر دارد. در قسم اول در رابطه با عدم ضمان تارک هیچ اختلافی مابین فقها و حقوق دانان وجود ندارد و بدون تردید تارک را نمی‌توان مرتکب جنایت دانست اگرچه تارک در پیشگاه خداوند مسئول است. اما در قسم دوم، اگر تارک، فعلی را که طبق قانون یا قرارداد موظف به انجام آن بوده را ترک کند و جنایتی رخ دهد مابین حقوق دانان و فقها در ضمان یا عدم ضمان تارک اختلاف نظر وجود دارد منشأ اختلاف این است که آیا می‌توان میان ترک فعل و جنایت رابطه علیت برقرار دانست یا خیر. گرچه برخی حقوق دانان با این استدلال فلسفی که «ترک فعل امری عدمی است و امر عدمی نمی‌تواند منشأ امری وجودی همچون مرگ و تلف عضو شود»، تارک را مسئول جنایت نمی‌دانند.

واژگان کلیدی: ترک فعل، جنایت، مسئولیت کیفری، تعهد، عنصر مادی

* دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی المصطفی (ص) افغانستان

مقدمه

برای جرم دانستن عمل ارتکاب یافته توسط مرتکب سه عنصر لازم است عنصر مادی، عنصر قانونی و عنصر معنوی. عنصر مادی هر جرمی تجلی خارجی قصد مجرمانه مجرم است که به شکل رفتار خارجی نمود پیدا می‌کند. در جرم قتل عمدی هم مثل هر جرم دیگری رکن مادی شامل اجزاء و شرایط متعددی است که در صورت جمع شدن همه آنها جرم قتل عمدی تحقق پیدا می‌کند. آنچه مسلم و یقینی است تحقق عنصر مادی با ارتکاب «فعل» است مانند زدن، کشتن و تحقق عنصر مادی با «ترک فعل» مانند مادری که فرزندش را شیر نمی‌دهد و کودک جان می‌سپارد، نجات غرق‌ی که شناگری را که دچار گرفتگی عضله پا شده و در حال غرق شدن است را نجات نمی‌دهد و شناگر غرق می‌شود، سوزن‌بان قطار خطوط راه‌آهن را جابه‌جا نمی‌کند و در نتیجه دو قطار به هم برخورد می‌نمایند و عده‌ای جان خود را از دست می‌دهند، مورد اختلاف بین حقوقدانان و فقها می‌باشد برخی از حقوق‌دانان و فقها قائل به عدم ضمان تارک و عدم انتساب نتیجه حاصله به وی می‌باشند و برخی دیگر با وجود شرایطی قائل به ضمان تارک و نتیجه حاصله را منتسب به وی می‌دانند.

اهمیت بحث آنجا آشکار می‌شود که در شریعت اسلام و قانون، مجازات قتل نفس، سلب حیات یا اعدام است در نتیجه اگر ترک فعل جزء عنصر مادی قلمداد شود تارک با مجازات سلب حیات روبرو خواهد شد اما اگر ترک فعل را جزء عنصر مادی ندانیم تارک فقط با یک مجازات تعزیری روبرو خواهد شد.

با توجه به اهمیت موضوع، که ممکن است منتج به سلب حیات شود لازم است موضوع ترک فعل به‌طور دقیق‌تری مورد بحث و تحلیل قرار بگیرد. در این تحقیق در پی یافتن جواب این سؤال هستیم که آیا ترک فعل می‌تواند جزء عنصر مادی قلمداد شود یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت است باید چه شرایطی را دارا باشد؟

ابتدا به تعریف ترک فعل و بیان انواع ترک فعل می‌پردازیم و سپس دیدگاه‌های موافق و مخالف در رابطه با وقوع جنایت با ترک فعل را همراه با استدلال هر دو گروه بیان می‌کنیم و در پایان هم به تحلیل دیدگاه قانون‌گذار در این رابطه می‌پردازیم.

۱. تعریف ترک فعل

ترک در لغت به معنای ول کردن، رها کردن، (عمید، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۶۵) گذاشتن چیزی یا کسی را (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۶۴۸) و دست برداشتن و دست کشیدن (معین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۷۱) آمده است.

در اصطلاح حقوقدانان برای ترک فعل تعاریف مختلفی را ذکر شده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: منظور از ترک فعل آن است که به موجب قانون یا قرارداد یا عرف مسلم وظیفه‌ای صریح یا ضمنی به عهده شخصی گذاشته شود و آن شخص از انجام وظیفه خودداری ورزد و مقنن چنین رفتار منفی‌ای را مستوجب مجازات اعلام کرده باشد (سلطانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۳۹).

ب: ترک فعل در اصطلاح علم حقوق جزا، عبارت است از: امتناع از ایفای تکلیفی که موضوع حکم قانون‌گذار بوده است (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۰۴)؛ بنابراین، جرائمی مانند امتناع رؤسای برخی دستگاه‌های دولتی از اعلام جرائمی که به وسیله کارکنان تحت اداره یا نظارت آن‌ها انجام شده است (موضوع ماده ۶۰۶ ق.م.آ. تعزیرات و نیز خودداری مقامات قضایی از انجام وظایف قانونی (موضوع ماده ۵۹۷ ق.م.آ. تعزیرات) شامل این تعریف می‌باشند.

ج: به نظر می‌رسد کامل‌ترین و جامع‌ترین تعریف از ترک فعل این تعریف باشد: جرم ترک فعل عبارت است از: امتناع ارادی شخص از انجام فعل ایجابی معین که قانون‌گذار در شرایط خاص مکلف را در صورت توانایی ملزم به انجام آن نموده است (کریمی، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

این تعریف از سه عنصر اصلی تشکیل شده است:

الف: امتناع از انجام دادن فعل ایجابی معین: منظور از امتناع این نیست که شخص به طور کلی موضع سلبی اختیار کند، بلکه مقصود آن است که فعل معین واجب را انجام ندهد، اعم از اینکه در هنگام ترک آن فعل دست به اعمال دیگر بزند یا مشغول انجام هیچ کاری نشود. در هر دو مورد، امتناع صورت گرفته است؛ یعنی در زمانی که باید عمل ایجابی مورد نظر قانون گذار را انجام می داد، سرگرم کارهای دیگر بشود یا اقدام به هیچ کاری نکند. ولی اگر کاملاً موضع سلبی اتخاذ کند، اما تنها خواسته قانون گذار را انجام دهد ممتنع محسوب نمی شود.

ب: تکلیف قانونی: امتناع درجایی معنا دارد که عمل ایجابی از نظر قانون بر ممتنع الزامی باشد، وگرنه امتناع مفهوم ندارد. لازم نیست که منشأ این الزام، تنها نص و ماده خاص قانون جزایی یا قانون تکمیلی باشد؛ چون ممکن است مبدأ آن تعهد یا قرارداد باشد؛ مثل قرارداد نجات غریق با مسئولان استخر به منظور نجات شناگران.

ج: امتناع ارادی: چون امتناع نوعی از رفتار انسانی است، دارای ویژگی ارادی می باشد و متهم به منظور رسیدن به هدفی خاص آن را انجام می دهد. اگر خودداری شخص ارادی نباشد، امتناع قانونی محقق نمی شود؛ مانند اینکه بی هوش شود یا اکراه مادی مانع انجام عمل مثبت مورد تعهد گردد. برای مثال، اگر مادری در زمانی که باید به نوزادش شیر دهد، بی هوش گردد یا توسط کسی زندانی شود، از نظر قانونی امتناع محقق نشده است.

۲. انواع ترک فعل

تقسیم رایج برای ترک فعل در کتب حقوقی بدین قرار است: ترک فعل محض، فعل ناشی از ترک فعل؛ اما با توجه به وجود ابهامات و اشکالات این تقسیم که مخالفت بعضی از حقوقدانان بیانگر این مطلب است مانند اینکه بعضی از حقوقدانان با عنوان فعل ناشی از ترک فعل مخالفند و آن را نوعی فعل می دانند (میلانی، ۱۳۹۳: ۷۹) و برخی دیگر جرم فعل ناشی از ترک فعل را «ترک فعل مقید» می دانند (سلطانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۳).

برخی حتی قائلند برای این عنوان در نظام کیفری نمی‌توان هیچ مصداقی را پیدا کرد (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۳) و برخی دیگر علاوه بر اینکه قائل به اختلاف در مصداق و مفاهیم این عنوان هستند قائلند این اصطلاح جایگاهی در نظام قانونی و فقهی ما ندارد (آقایی نیا، ۱۳۸۵، ص ۳۵). حتی برخی دیگر قائلند به علت عدم تعیین مصداقی برای «فعل ناشی از ترک فعل» در قانون این موضوع قابلیت بحث در حقوق جزا را ندارد (نوربها، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵)؛ زیرا این اصطلاح از نظام حقوقی کشورهای دیگر از جمله فرانسه اقتباس شده و حقوقدانانی که این عنوان را پذیرفته‌اند در تعیین مصداق آن دارای اختلاف نظر هستند و این اختلاف در مصداق نشان‌دهنده عدم وجود تعریف و مبنای صحیح برای فعل ناشی از ترک فعل است. مضاف بر اینکه این عنوان مخالف متن قانون است؛ زیرا قانون (در ماده ۲) از فعل و ترک فعل سخن می‌گوید و نشانی از «فعل ناشی از ترک فعل» نیست لذا برای درک و شفافیت بهتر مصداق ترک فعل تقسیم ذیل بهتر به نظر می‌رسد ترک فعل به دو قسم تقسیم می‌شود: نخست ترک فعلی که علت و سبب به وجود آمدن جنایت نیست. قسم دوم ترک فعلی که به همراه شرایط دیگر، سبب جنایت و مرگ قربانی شده و انجام آن وظیفه تارک بوده است.

الف: ترک فعلی که به هیچ‌وجه در به وجود آمدن جنایت تأثیری ندارد. در این حالت قتل مقتول در اثر علت خاص خود روی داده است. نهایت امر آن بود که شخص تارک می‌توانست با اقدام خویش از مرگ قربانی جلوگیری کند ولی این کار را نکرده است فرض کنید کسی در حال غرق شدن است و شخص «الف» نظاره‌گر این صحنه است، حتی اگر شخص «الف» با قصد قتل از نجات وی خودداری کند، باز هم در قبال مرگ وی مسئول نیست، چون از یک طرف وظیفه‌ای برای نجات وی نداشته و از طرف دیگر در وقوع حادثه نقشی نداشته است، اگرچه تارک فعل، در اینجا گناهکار قلمداد می‌گردد (نجفی، بی‌تا، ۴۳، ص ۱۵۳).

در خصوص این نوع از ترک فعل بین فقها و حقوقدانان اختلاف خاصی دیده نمی‌شود و اکثر آن‌ها تارک را از باب مرگ قربانی مسئول نمی‌دانند.

بنابراین هر کس انسانی را در حال هلاکت ببیند و با قدرت بر نجات اقدام نکند، هیچ‌گونه ضمانتی نخواهد داشت (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۴۳).

البته در این فرض بعضی از فقها به تعزیر تارک فعل قایلند، بدین معنی کسی که ناظر بر قتل است و با توان کمک به مقتول از هر اقدامی خودداری کند، تعزیر می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۶۲). حقوقدانان نیز در این فرض به مجازات تارک قایلند، بعضی عمل تارک را مخالف تکلیف اخلاقی و در نتیجه، مضر مصالح عمومی می‌دانند (پاد، ۱۳۸۱، ص ۴۱)؛ و برخی با توجه به اینکه تارک فعل از حفظ نفس دیگران که امر واجبی است خودداری کرده است او را مستحق مجازات تعزیری می‌دانند (پوربافرانی، ۱۳۸۸، ص ۲۵) و برخی دیگر بجای استفاده از واژه تعزیر به دلیل عدم مسئولیت کیفری تارک فعل را قابل سرزنش می‌دانند (سبزواری نژاد، ۱۳۹۲، ص ۲۱۴).

دکتر گرجی در این خصوص می‌گوید: مادامی که کسی مباشرتا یا تسبیباً گناهی را مرتکب نشده است، بدون شک نمی‌توان او را به کیفر آن گناه مجازات کرد ولو اینکه بتواند با انجام عملی از آن گناه جلوگیری کند... در مورد قتل، خرابکاری، اخلال در نظم جامعه و مانند این گناهان کسی که می‌تواند از آن‌ها جلوگیری کند چنانچه سکوت کند و از آن‌ها جلوگیری نکند به یقین مسئول است و حاکم می‌تواند او را مجازات کند، لیکن نه به مجازات این گناهان بلکه به مجازات خاصی که خود صلاح می‌داند (گرجی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۱).

این نظر منطقی و منطبق بر عدالت است، چون یکی از اهداف حقوق جزا و مجازات، آن است که انجام رفتارهای اجتماعی را ترغیب کند، بنابراین تحمیل مسئولیت جزایی در چنین مواردی مردم را تشویق به اقدام مناسب خواهد کرد.

قانون‌گذار در مواد ۲۹۰-۲۹۲-۵۳۵-۵۳۶ و مانند آن با استفاده از تعبیری هم چون «ارتکاب فعل» «انجام کاری» «کار ارتکابی» «فعل واقع شده و ... درصدد نفی تأثیر این نوع از ترک فعل در جنایت است.

ب: ترک فعلی که در به وجود آمدن جنایت تأثیر دارد و انجام آن وظیفه مکلف بوده است: در این نوع ترک فعل، عدم اقدام تارک سبب مرگ قربانی می‌شود

به نحوی که اگر تارک فعل را انجام می‌داد، این حادثه اتفاق نمی‌افتاد. بیشتر مباحث روی این نوع ترک فعل و نقش آن در جنایت است. وظیفه تارک نسبت به انجام فعل در چنین مواردی ممکن است ناشی از قانون، قرارداد یا عرف باشد. وظیفه قانونی: در مواردی شخص به موجب قانون، موظف به مراقبت از دیگری است. مثلاً برابر ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی مادر مجبور نیست به بچه خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر از شیر مادر ممکن نباشد. بنابراین طبق قسمت اخیر این ماده، مادر مکلف به شیر دادن به فرزندش است؛ یا طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف پدر و مادر است.

وظیفه قراردادی: در این موارد، شخص تارک به موجب قرارداد ایجاد شده موظف به حفظ حیات دیگری است. مثلاً نجات‌گریقی که در یک استخر استخدام شده تا شناگران را در مواقع بروز خطر نجات دهد و چنانچه با ترک فعل او جنایتی رخ دهد اگر با قصد قتل توأم باشد و یا اینکه قصد ابتدایی قتل وجود نداشته اما این نوع از اهمال نوعاً کشنده تلقی می‌گردد جنایت حاصله عمدی و موجب قصاص خواهد بود.

وظیفه عرفی و اخلاقی: گاهی عرف، شخصی را مکلف به حفظ حیات دیگری می‌داند. فرض کنید شخص «الف» شخص «ب» را در زیرزمین خانه‌ای زندانی کرده و شخص «ج» را برای حفاظت و دادن آب و غذا به وی در آنجا می‌گمارد. ممکن است «ج» عمداً از دادن آب و غذا به «ب» خودداری کند. از نظر عرف این شخص مسئول است (شاگری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰).

اگرچه بعضی از حقوقدانان و محققین این مورد سوم را هم به انواع ترک فعل اضافه نموده‌اند ولی به نظر نگارنده این قسم سوم، در واقع مصداقی از قسم دوم (وظیفه قراردادی) است و علت مسئول دانستن تارک فعل توسط عرف، وجود قرارداد است و اگر قراردادی در میان نباشد و تارک صرفاً یک وظیفه اخلاقی را ترک گفته باشد همان‌طور که در قسم اول گذشت تارک هیچ‌گونه ضمان و مسئولیتی نخواهد داشت مانند کسی که نظاره گر غرق شدن شناگری است و به او کمک نمی‌کند. شاهد بر مدعی این است تمام مصادیق و مثال‌های ذکر شده در

کلام فقها و حقوقدانان که دلالت بر مسئولیت تارک می کند حاکی از وجود یک وظیفه قانونی یا قرارداد است (قیاسی، ساریخانی، خسروشاهی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۱۴). به این مثال ها دقت شود:

هرگاه سوزنبان راه آهن که وظیفه اش بستن به موقع جاده است. عمداً از بستن به موقع خط عبور اتومبیل ها خودداری کرده و باعث تصادف اتومبیل با قطار شده و افرادی کشته شوند یا مادری که قانوناً موظف به دادن شیر به فرزندش است با قصد قتل او از دادن شیر به او خودداری کند؛ و او بمیرد یا نجات غریقی که متعهد به نجات افراد در معرض خطر است عمداً از نجات دادن آن ها خودداری کند یا پزشکی که متعهد به حفظ جان انسان هاست عمداً از معالجه مجروحی که نزد اوست خودداری کند، همه این افراد قاتل محسوب می شوند. بدیهی است که این افراد، در صورت وجود قصد قتل، قتل واقع شده قتل عمدی خواهد بود (گلدوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۷). وجه مشترک همه مثال های ذکر شده که باعث ایجاد مسئولیت می شد وجود تعهد یا قرارداد است.

طبق نظر رایج بین علماء و حقوقدانان در جایی که تارک، فعلی را ترک کند که نه از حیث قانون و نه از حیث قرارداد موظف به انجام آن نبوده است ضامن نخواهد بود.

بنابراین منظور ما و محل اختلاف فقها و حقوقدانان در ترک فعل آن ترک فعلی است که عادتاً با قتل ملازمه دارد و دارای سه شرط است:

۱: تارک فعل قانوناً یا به موجب ضوابط اجتماعی (قرارداد یا قانون) موظف به انجام فعلی باشد که آن را ترک کرده است.

۲: تارک فعل بداند و آگاه باشد که عملی را ترک می کند که با قتل ملازمه دارد (ولیدی، ۱۳۸۵، ص ۷۷)

۳: رابطه علیت مابین ترک فعل و جنایت وجود داشته باشد (گلدوزیان، پیشین، ص ۱۶).

۳. نظر فقهاء

بعد از ذکر تعریف و انواع ترک فعل به بررسی و بیان دیدگاه‌های فقهاء در رابطه با ترک فعل می‌پردازیم:

۳-۱. نظر موافقان

فقهاء در مورد ارتکاب جنایت با ترک فعل اختلاف نظر دارند و این اختلاف نظر حتی در بین قائلین به وقوع جنایت با ترک فعل نیز دیده می‌شود که در شرایط و مبانی وقوع جنایت با ترک فعل با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

برخی از فقهاء ملاک ضمان یا عدم ضمان در ترک فعل را تعهد می‌دانند و می‌فرمایند: اگر کسی شخصی را برای انجام دادن عملی اجیر کند و او نیز متعهد به انجام دادن آن کار شود و سپس به عمد یا از روی سهل‌انگاری از انجام دادن عمل مورد تعهد خودداری کند ضامن خسارات و تلفاتی خواهد بود که از ترک تعهد او ناشی می‌شود.

صاحب کتاب «مذهب الأحكام» می‌نویسد: اگر کسی برای اطفاء حریق یا درمان بیمار یا محافظت از اماکن و مانند این موارد اجیر شود و پس از تمکن در انجام دادن عمل، آن را ترک کند و ضرری از این ترک ناشی شود ضامن است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۱۵۸).

برخی دیگر از فقهاء در وقوع جنایت با ترک فعل علاوه بر تعهد قصد وقوع جنایت را نیز معتبر می‌دانند که دو مثال ذیل بیانگر نظر آیت‌الله مرعشی می‌باشد آیت‌الله مرعشی در مورد سؤال در رابطه با کارمندان راه‌آهن (سوزنبان قطار) می‌گویند: «...اگر سوزنبان قطار علامت مشخصه را نگذارد و موجب تصادف در قطار شود، آیا وی قاتل محسوب می‌شود؟ در این مورد ملاک توجه و عدم توجه است. اگر توجه نداشته فقط به خاطر عدم رعایت نظامات دولتی مجازات می‌شود و انتساب سببیت به او مشکل است؛ زیرا انسان غافل یا ساهی را نمی‌توان مسئول دانست. کبرای مسئله اینکه اگر سبب باشد مسئول است و این مسلم است (مرعشی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰).

و در جای دیگر می‌فرمایند: «چنانچه جانی فعلی را ترک کند که حیات قربانی بر انجام آن فعل مترتب است، قتل ارتكابی عمدی خواهد بود. مثلاً مادر در مدتی بچه خود را شیر نداده و این مدت به میزانی است که کودک معمولاً در آن مدت می‌میرد و یا جانی شخصی را در اتاقی زندانی می‌کند و به وی آب و غذا نمی‌رساند به نحوی که این شخص معمولاً در اثر نرسیدن آب و غذا در آن مدت تلف می‌شود» (همان، ص ۵۰۱).

برخی دیگر از فقهاء در مسئله مذکور تارک را حتی بدون داشتن قصد نتیجه، مسئول قتل واقع شده می‌دانند و قائلند:

اگر جانی محبوس را از طعام و شراب منع کند، چنانچه مدت حبس وی به گونه‌ای باشد که معمولاً افراد محبوس در آن مدت زنده نمی‌مانند، در صورت وقوع مرگ، قتل عمدی خواهد بود، هر چند جانی قصد قتل نداشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۱۰). طبق این نظر ترک فعل نه تنها می‌تواند رکن مادی قتل عمد باشد که حسب مورد می‌تواند نوعاً کشنده باشد و در این صورت نیازی به اثبات قصد قتل تارک نیست.

برخی دیگر از فقهاء خطای جزایی را ملاک ضمان در ترک فعل می‌دانند. شهید اول در لمعه ترک نگهداری حیوان متعلق به خود را که منجر به جنایتی شود موجب ضمان می‌داند و می‌نویسد:

«اگر کسی در نگهداری ستور خود تقصیر کند سپس آن ستور بر ستور دیگر وارد شود و بر آن جنایت کند، ضامن است و اگر به جنایت شود هدر است. بر مالک واجب است نگهداری شتر تیز شهوت و سگ گزنده و بدون نگهداری ضامن است هر چه به سبب آن‌ها واقع شود، هرگاه بداند حال سگ را و در نگهداری آن سستی کند» (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۷۷).

از چهار فقیه بزرگ اهل سنت مالک، شافعی و احمد قتل با ترک فعل را در صورت وجود قصد قتل، قتل عمد تلقی نموده‌اند.

و گفته‌اند: اگر متهم کسی را حبس کند و به او آب و غذا ندهد یا در شب‌های سرد وسایل گرما را از او دریغ ورزد و از این راه زندانی در اثر گرسنگی و تشنگی

و سرما بمیرد چنانچه قصد قتل داشته باشد قاتل عمد خواهد بود (عوده، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۹).

۲-۳. نظر مخالفان

در مقابل نظر موافقین وقوع جنایت با ترک فعل، گروهی از فقهاء قائل به عدم وقوع جنایت با ترک فعل می‌باشند.

برخی، از جمله آیه‌الله خویی، ترک را امر عدمی و حصول نتیجه وجودی را از آن غیرممکن تلقی می‌کنند. ایشان در مسئله ترک فعل، نتیجه مجرمانه را مستند به فعل می‌داند و می‌نویسد: فان الموجود انما ينشأ من الموجود و يترتب عليه ولا يستند الي امر عدمی (خویی، بی تا، ج ۴۲، ص ۶۰).

البته ایشان برخلاف اصل کلی مزبور، در موارد متعدد دیگر، همانند سایر فقهاء، تارک را مسئول می‌داند. برای نمونه، ایشان صاحب حیوان را که در حفظ آن تفریط و کوتاهی کرده و علم به وضعیت خطرناک آن داشته است، مسئول جنایت و تلفاتش تلقی می‌کند (همان، ص ۳۰۵) نیز مریب شنا را که در نجات شاگردش کوتاهی کرده، ضامن می‌داند و در صورتی که در این مورد تعمد داشته باشد، او را مستحق قصاص می‌داند (همان: ۳۰۱) همچنین در مسئله دیوار، در صورتی که آن را در ملک خودش مایل به ملک دیگران بنا کرده باشد یا آن را در ملک غیر بسازد یا در ملک خود و بدون میل به یک طرف بسازد و به تدریج متمایل به سمت دیگری شود و صاحب آن، عالم به خطر ریزش آن باشد و در عین حال که بر اصلاح و تعمیر آن توانایی دارد از انجام اقدامات مقتضی خودداری ورزد، اگر در اثر سقوط موجب خسارت و تلفاتی گردد، مالک آن را ضامن تلقی می‌کند (همان، ص ۳۰۳).

صاحب جواهر هم ترک فعل را ضمان آور نمی‌داند. ایشان در کتاب شهادت جواهر الکلام ناظر به سخن علامه در مسئله ترک ادای شهادت می‌نویسد کتمان شهادت ضمان آور نیست گرچه شاهد مرتکب گناه شده است (نجفی، بی تا، ج ۴۱، ص ۲۵۳)؛ و در کتاب دیات جواهر با ارائه ضابطه‌ای کلی می‌نویسد: «بل التروک جمیعاً لا یترتب علیها ضمان اذا کان علّة التلف غیرها» (همان، ج ۴۳، ص ۱۵۳). صاحب جواهر علت را آن می‌داند که ترک فعل نه مباشرت در تلف است و

نه تسبیب در آن؛ ترک فعل تنها شرط تلف به شمار می‌رود و تلف مستند به شرط نمی‌باشد.

شیخ طوسی در «المبسوط» درباره فردی «که دیواری در ملک خود با پایه محکم و بدون میل به یک طرف بسازد و سپس دیوار کج شود و صاحب آن با علم به ریزش و با تمکن به تعمیر از انجام دادن مقتضی خودداری می‌ورزد» قولی را بازگو می‌کند که به طور مطلق صاحب دیوار را ضامن نمی‌داند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸۷).

این گروه از فقهاء برای اثبات نظریه خود به دو دلیل تمسک کردند:

۱: ترک فعل امر عدمی است و جنایت امر وجودی و عدم نمی‌تواند علت برای وجود باشد، با این توضیح، مرگ که یک امر وجودی است، نمی‌تواند ناشی از یک امر عدمی باشد. بر اساس این نظر فقط فعل می‌تواند رکن مادی قتل باشد و ترک فعل این توانایی و قابلیت را ندارد که سبب یک امر وجودی یعنی قتل شود، حتی اگر شخص تارک عملی را ترک کرده باشد که موظف به انجام آن بوده است.

۲. باید بین فعل و نتیجه رابطه سببیت برقرار باشد و رابطه سببیت در ترک فعل و جنایت را مخدوش دانسته‌اند (نجفی، بی‌تا، ۴۲، ص ۱۵۳). در این حالت به علت خدشه در رابطه سببیت، انتساب قتل به تارک فعل محل تردید است.

۳-۳. نظر حقوقدانان

بعد از بررسی دیدگاه فقهاء به تحلیل و بررسی دیدگاه حقوقدانان می‌پردازیم:

۳-۳-۱. نظر موافقان

حقوقدانان نیز مانند فقهاء در رابطه با وقوع جنایت با ترک فعل با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

گروهی از حقوقدانان معتقدند: در صورتی که تارک فعل، قانونا یا به موجب قرارداد و توافق مکلف به انجام فعل باشد و به قصد سلب حیات از دیگری از انجام آن خودداری کند، آن ترک فعل عنصر مادی جرم قتل محسوب می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

بر این اساس چنانچه فردی به هر نحو حیات دیگری را به خود وابسته ساخته و متعهد به انجام وظایفی در حفظ زندگی وی شود اگر با ترک فعل خویش به‌طور غیرمستقیم حیات متعهد له را به مخاطره افکند در صورتی وقوع جنایت و احراز عمد، به قصاص محکوم می‌گردد اگرچه عبارت بعضی از حقوقدانان دارای ابهام است مثلاً آقای دکتر پاد از واژه «مسئول» استفاده کرده‌اند «اگر تارک فعل قانونا یا به‌موجب توافق و قرارداد مکلف به انجام فعل بوده و از انجام آن خودداری کرده باشد مسئول خواهد بود (پاد، پیشین، ص ۳۸) زیرا واژه «مسئول» چندان مقصود ایشان را روشن نمی‌سازد که آیا منظورشان مجازات قتل است و یا مجازات‌های اداری، انضباطی و...، لیکن مقصود ایشان تحمیل مجازات قتل عمد است زیرا، در پایان این موارد را قتل عمد بالتسبیب دانسته که به استناد ماده ۸۸۰ قانون مدنی، مانع از ارث است.

به نظر برخی دیگر از حقوقدانان، انجام جنایت توسط ترک فعل و نسبت دادن فعل به تارک یک امر عقلی است و قائلند منطق سلیم رابطه علیت میان نتیجه مجرمانه (مرگ کودک) و ترک فعل (امتناع مادر از شیر دادن) را تأیید می‌کند (باهری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵).

و برخی دیگر علاوه بر قبول مسئولیت برای ترک‌کننده فعلی که ناشی از وظیفه قانونی یا قراردادی اوست قلمرو مسئولیت تارک را در صورتی که فعل ترک شده وظیفه عرفی او بوده است نیز گسترش داده‌اند و ترک فعل را در صورت اجتماع سه شرط عنصر تشکیل‌دهنده قتل و محقق جرم قتل عمدی می‌دانند:

۱. ترک فعل عامداً و به‌قصد قتل انسانی زنده باشد.
۲. رابطه علیت بین ترک فعل و فوت مجنی علیه وجود داشته باشد.
۳. عامل ترک فعل به‌موجب قوانین و مقررات یا قراردادهای عرفی و عادات مسلم موظف به انجام فعلی باشد که عامداً ترک کرده است. (محسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۳۹).

و به نظر برخی از حقوقدانان با احراز شرایط گفته شده اتهام عمدی بودن جنایت قابل بررسی است و اگر شرایط ذکر شده منتفی بود اتهام نیز منتفی است (آقایی نیا، ۱۳۸۵، ص ۴۱).

کسانی که قائلند عنصر مادی جنایت می تواند با ترک فعل هم حاصل شود به دلایلی استدلال کردند که در ذیل بیان می کنیم

استدلال اول: ترک فعل صرف عدم نیست بلکه کف نفس و جلوگیری از انجام عمل می باشد. توضیح اینکه ترک فعل گاهی ناشی از صرف عدم است، مثلاً شخصی به فکر سرقت نیست و سرقتی هم انجام نمی دهد و گاهی ناشی از اراده درونی است یعنی شخصی به فکر انجام عملی است اما آن را ترک می کند مثلاً قصد ارتکاب قتل دارد اما به رغم اراده و میل درونی، آن را انجام نمی دهد. این دو حالت یکسان نیستند و حالت دوم از جهت اینکه امری ارادی است مانند فعل مثبت می باشد و حتی در خارج نیز دارای اثر مادی است، ترک شیر دادن به کودکی که باید شیر داده شود مانند آن است که با چاقویی به قتل برسد. ترک فعل، اراده مانعی است یعنی از کاری که باید انجام شود جلوگیری می کند، اما فعل مثبت، اراده دافعی است یعنی مرتکب را وادار به انجام کاری می کند که نباید انجام دهد، بنابراین فعل و ترک فعل از نظر عمل ارادی بودن باهم تفاوتی ندارند.

استدلال دوم: اینکه مصادیق ترک فعل به صورت احصائی بیان شده است نه تنها نقضی بر امکان تحقق رفتار فیزیکی در قالب ترک فعل نمی باشد بلکه دلیلی بر امکان تحقق آن است زیرا بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن در عالم خارج می باشد حتی اگر در قالب یک فرد رخ دهد... علاوه بر این، در مواردی که قانون گذار، تحقق جرم در قالب ترک فعل را بیان می کند تأکیدی بر ترک فعل خاص ندارد، مثلاً در جرم قتل وسیله خاصی را بیان نمی کند و تنها به نتیجه عمل که همان خارج کردن روح است توجه دارد یعنی آنچه از نظر قانون گذار در جرم قتل اهمیت دارد آن است که روح از جسم دیگری خارج گردد اما تفاوتی ندارد که خارج کردن روح در قالب فعل مثبت باشد یا فعل منفی... (زراعت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۶).

استدلال سوم: در مورد رابطه سببیت نیز باید گفت که امکان برقراری رابطه سببیت میان ترک فعل و نتیجه وجود دارد و این مسئله یک امر عرفی است و عرف ممنوعیتی در این زمینه نمی‌بیند و حتی گاهی عرف در بعضی از موارد جنایت به‌وسیله ترک فعل را بیشتر از انجام فعل مستحق مجازات می‌داند مثلاً درجایی که مادر قصد کشتن نوزادش را دارد به دو روش می‌تواند انجام دهد اول اینکه او را از بلندی پرت کند و یا اینکه آن‌قدر از شیر دادن به او خودداری کند تا طفل بر اثر گرسنگی جان دهد به‌طورقطع عرف مادری را که با روش دوم اقدام به کشتن فرزند خود نموده است بیشتر مستحق سرزنش و مجازات می‌داند (شامبیاتی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۵).

۲-۳-۳. نظر مخالفان

در مخالفت با نظریه‌ی وقوع جنایت از طریق ترک فعل، بعضی از حقوقدانان معتقدند: به‌جز در موارد مخصوص و استثنایی برای انجام قتل یک عمل مادی یعنی ترک فعل لازم است. این عمل را مرتکب باید بخواهد (سوءنیت عام) و تا عمل را نخواهد، نمی‌تواند نتیجه را بخواهد به‌عبارت‌دیگر، نمی‌توان نتیجه را خواست ولی عمل را انجام نداد (آزمایش، ۱۳۸۰، ص ۹۱). عقیده این گروه بر این است که عنصر مادی جنایت باید همواره عملی مثبت و مادی باشد به‌نحوی که با جسم مقتول رابطه فیزیکی برقرار نماید (سپهوند، ۱۳۸۸، ص ۴۰).
و حتی برخی نسبت جنایت به تارک را در صورتی که فعل ترک شده وظیفه قانونی یا قراردادی او بوده است را هم منتفی می‌دانند «سلب حیات از یک انسان قتل محسوب می‌شود ولی متهم باید عمل مادی مثبت انجام داده باشد. از لحاظ تئوری هر ترتیبی را می‌توانیم بپذیریم یا رد کنیم. از لحاظ قانونی در قتل عمدی، فعل قاتل باید عمل مادی و مثبت باشد. اگر سکوت کنیم و کاری انجام ندهیم تا در کنارمان مرگی حادث شود، به‌عنوان قتل عمدی مسؤولیت نداریم. حتی اگر به‌موجب قرارداد یا قانون تکلیف انجام کار را داشته باشیم» (سپهوند، ص ۱۹).

و برخی دیگر برخلاف گروه قبلی (موافقین) که وقوع جنایت توسط ترک فعل را امری عقلانی و منطقی می‌دانستند عدم وقوع جنایت توسط ترک فعل را منطقی می‌دانند:

«منطقی آن است که ترک فعل نمی‌تواند جرائم فعلی را ایجاد کند.» (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۱).

این گروه از حقوقدانان هم برای نظریه خود به دلایلی استناد کردند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. امتناع یک امر عدمی است و عدم فقط می‌تواند عدم را باوجود آورد، به وجود نمی‌تواند از عدم باوجود آید درحالی‌که جرم، امر عدمی نیست بلکه تغییر وضعیت است که در خارج به وجود می‌آید. قتل و صدمات بدنی از امور وجودی‌اند درحالی‌که ترک، یک امر عدمی است و بدیهی است که جنایت به‌عنوان یک پدیده موجود منحصراً می‌تواند از یک امر وجودی دیگر ناشی شود زیرا هرگز وجود از عدم منتج نمی‌گردد. رابطه بین رفتار و نتیجه رابطه‌ای علمی و مادی است و نه اعتباری و قراردادی. از این رو نمی‌توان به‌موجب عرف یا قانون، امر غیرواقع را واقع محسوب کرد و یک امر وجودی مانند جنایت را به ترک نسبت داده شخصی را که فعلی انجام نداده است جانی و قاتل قلمداد کرد (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

۲. برای تحقق جرم لازم است میان رفتار فیزیکی و نتیجه مجرمانه، رابطه سببیت وجود داشته باشد درحالی‌که تحقق این رابطه میان ترک فعل که یک امر عدمی است و نتیجه که یک امر وجودی است امکان ندارد زیرا همان‌گونه که گفته شد عدم نمی‌تواند وجود را در پی داشته باشد.

۳. از نظر عنصر معنوی نمی‌توان سوءنیت و قصد مجرمانه را نزد کسی که مرتکب ترک فعل شده است به دست آورد زیرا تنها رفتار مثبت است که اماره قصد و روان نیز می‌باشد (زراعت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۶).

۴. موضع قانون‌گذار ۱۳۹۲ در رابطه با ترک فعل

علی‌رغم اختلاف نظرهای بیان شده در خصوص امکان وقوع و یا عدم وقوع جرم ترک فعل، ماده ۲ و ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، به‌صراحت امکان تحقق عنصر

مادی جرم در قالب ترک فعل را پذیرفته و وجاهت قانونی به آن داده است چنانکه در ماده ۲ می‌گوید: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود» و فرقی هم بین آن‌ها قائل نشده است یعنی همانطوریکه فعل می‌تواند عنصر مادی جرم قرار گیرد ترک فعل نیز می‌تواند و معنای تفاوت قائل نشدن میان آن‌ها این است که یکی را قاعده و دیگری را استثناء قرار نداده است. به نظر می‌آید درست هم همین باشد چراکه اصل، برقراری رابطه سببیت میان ترک فعل و جرم است که امکان آن وجود دارد، ولی قانون‌گذار در ماده ۲۹۵ ترک فعل را به‌طور مطلق جزء عنصر مادی نمی‌داند بلکه حصول آن را منوط به تحقق شرایطی نموده که در ذیل به تفصیل بیان خواهیم کرد.

«ماده ۲۹۵ می‌گوید: هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض است، مانند این‌که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند»

۵. شرایط مسئولیت کیفری تارک فعل طبق ماده ۲۹۵

۵-۱. وجود تعهد به انجام فعل

وجود تعهد به انجام فعل «باید تعهد و التزام قانونی یا قراردادی برای ترک‌کننده فعل وجود داشته باشد تا بتوان وی را مرتکب جرم دانست» به عبارتی دیگر صرف ترک فعل و وقوع نتیجه، برای انتساب جرم به مرتکب در همه موارد کافی نیست. قانون با تصریح به ضرورت وجود تعهد بر این امر تأکید کرده است: «هرگاه کسی فعلی را که انجام آن را به عهده گرفته».

تعهد به انجام فعل در تمام اشکال از قبیل قراردادی، غیر قراردادی، کتبی، شفاهی، با اجرت یا بدون اجرت، حسب مورد قابل استناد است. کافی است اثبات شود که ممتنع متعهد به انجام فعلی بوده که از انجام آن سرباز زده است؛ بنابراین دایه‌ای که تعهد به مراقبت از طفل می‌کند (کارکنان مهدکودک‌ها)، شخصی که متعهد بر مراقبت از نابینایی می‌شود، مربی شنا که اجازه ورود طفل به استخر خود را می‌دهد و پزشکی که بیمار را در بخش مربوطه بستری می‌کند، همگی مصادیق تعهد به انجام فعل (مراقبت) هستند، بنابراین تا تعهد به انجام فعل از سوی تارک احراز نگردد، نمی‌توان او را مرتکب جنایت دانست. به‌عنوان مثال اگر «الف» مشاهده کند که «ب» روی ریل قطار افتاده و قطار در فاصله کوتاهی از محل در حال رسیدن است و از جابجایی «ب» خودداری و حادثه منتهی به مرگ «ب» شود، نمی‌توان «الف» را مرتکب جنایت دانست، اگرچه با اقدام او «ب» نجات می‌یافت. همچنین است اگر احراز شود که «الف» یقین به وقوع جنایت داشته و یا حتی خواهان چنین نتیجه‌ای بوده است. همچنین پزشک یا بیمارستانی که به‌عنوان شخص حقوقی از پذیرش بیمار اورژانسی به هر دلیلی خودداری نماید و بیمار در راه رسیدن به بیمارستان دیگری فوت کند، از شمول ماده ۲۹۵ خارج است؛ زیرا با عدم پذیرش، تعهد به درمان صورت نپذیرفته است. ولی چنانچه بیمار را پذیرش کنند و در واقع تعهد به انجام فعل (درمان) نمایند، خودداری آن‌ها از انجام تعهد، چنانچه منتهی به صدمه به بیمار شود، جنایت محسوب می‌گردد.

۲-۵. ترک وظیفه ناشی از قانون یا قرارداد

انجام فعل، از نظر قانون یا قرارداد یا التزام شخصی بر تارک لازم و واجب باشد؛ چون اصولاً جرم ترک فعل درجایی قابل تصور است که تارک ملزم به انجام فعل باشد. معنا ندارد که از یک طرف انسان، ملزم به مساعدت دیگران نباشد و از طرف دیگر، ترک مساعدت و همکاری موجب قتل، جرم محسوب شود. البته منظور از قانون تنها قانون جزا نیست، بلکه شامل قوانین لازم‌الاجرای دیگر نیز می‌شود. برای مثال، طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی «نگهداری اطفال، هم حق و هم تکلیف ابویین است.» همین‌طور بر اساس ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی، هر چند

مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد، ولی در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد، به انجام آن ملزم است. در مواردی که دولت یا اشخاص حقوقی یا حقیقی قراردادهایی را برای انجام وظیفه خاصی با افرادی مثل پزشک، پرستار، سوزن‌بان قطار، نگهبان زندان و ناجی غریق منعقد می‌کنند، می‌توان گفت که این افراد، به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی ملزم به اجرای تعهدات ناشی از قراردادهای مذکور خواهند بود (کریمی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴).

این دیدگاه که مبتنی بر آرای فلسفی نیز می‌باشد بر رابطه میان وجود و ضد عام متکی است. خلاصه تئوری آن است که ترک فعل، ضد عام برای فعل مثبت است یعنی اگر فعل مثبتی بتواند مانع قتل شود پس ترک آن می‌تواند سبب قتل باشد به عنوان مثال وقتی دادن دارو به بیمار بتواند مانع قتل بیمار شود پس ترک دارو می‌تواند سبب قتل شود چون میان این دو ملازمه وجود دارد (زرعت، ۱۳۹۲، ص ۶۶).

گرچه عده‌ای معنای وظیفه قانونی را توسعه داده‌اند و شامل وظیفه دینی، اخلاقی و اجتماعی می‌دانند که حفظ جان دیگران نیز یکی از وظایف اخلاقی و دینی است و معتقدند لازم نیست قانون وظیفه‌ای را بر عهده اشخاص قرار داده باشد مانند پدری که در تأمین غذای فرزند ناتوان خود کوتاهی کرده و موجب مرگ وی می‌شود؛ اما این وسعت بخشیدن نارواست زیرا حقوق از مردم انتظار ندارد فداکاری کنند و مسئولیت کیفری، نیاز به تکلیف قانونی دارد (همان، ص ۶۷).

بنابراین، همان‌طور که در قسمت انواع ترک فعل به‌طور مفصل بیان کردیم درجایی که تارک ملزم به انجام فعل نجات‌بخش نباشد، ترک آن، جرم محسوب نمی‌شود، بخصوص اگر انجام فعل، ملازم با خطر و فداکاری و یا ضرر مالی باشد. برای مثال، عابری که دیگری را در شرف غرق شدن و یا در محاصره آتش مشاهده می‌کند و از اقدامات لازم به‌منظور نجات او امتناع می‌ورزد، قاتل قلمداد نمی‌شود، هرچند آرزوی مرگ او را بنا به دلایلی داشته باشد؛ چون طبق قانون ملزم به اقدامات نجات‌بخش نیست.

۳-۵. ترک انجام فعل به صورت ارادی

رفتار مرتکب به استناد ماده ۲۹۵، ترک انجام تعهد یا ترک انجام وظیفه خاص قانونی است. منظور از ترک، خودداری از انجام یا امتناع و یا هر اقدامی است که متضمن معنای امتناع است بنابراین حضور در محل و خودداری از انجام تعهد یا وظیفه و یا ترک محل و یا انجام کاری که موضوع تعهد یا وظیفه قانونی است، می تواند مفهوم عبارت «ترک کند» مذکور در ماده را متبادر نماید. با این استدلال باید بپذیریم که شکل ترک کردن مؤثر در مسئولیت مرتکب نخواهد بود کما اینکه گاهی ترک فعل با انجام فعل محقق می شود (آقائی نیا، ۱۳۹۲، ص ۴۲).

مسئله ای که در اینجا مطرح می شود و باید به آن توجه شود بحث ارادی بودن و یا ارادی نبودن ترک فعل است که باید گفت: ترک فعل از جهت ارادی بودن تفاوتی با فعل مثبت ندارد بنابراین ترک فعل نیز باید ناشی از اراده باشد و پرستاری که تحت اجبار مادی یا قوه قاهره، دارو به بیمار نمی دهد، مرتکب جرم نشده است اما فقدان اراده زمانی تأثیر دارد که منتسب به اراده و اختیار قبلی نباشد مثلاً شخصی که وضعیتی را پیش بینی می کند اما توجهی به آن ندارد و در وضعیتی قرار می گیرد که اراده خود را از دست می دهد، شخص با اراده محسوب می شود «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» مانند به کار انداختن وسیله نقلیه معیوب که شخص را در حالت اجبار و بی ارادگی قرار می دهد و هنگام بروز سانحه نمی تواند از ترمز اتومبیل استفاده کند یا سوزن بانی که استراحت کافی نمی کند و هنگام ورود قطار به ایستگاه به خواب می رود. (زراعت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۰).

۴-۵. وجود رابطه سببیت میان ترک فعل و جنایت حاصله

شرط دیگری که در ماده ۲۹۵ بر آن تصریح گردیده احراز رابطه سببیت میان ترک فعل و نتیجه حاصله اعم از سلب حیات و یا آسیب به اعضا است: «جنایت حاصل به او مستند باشد». رابطه سببیت منحصر به جرائم ایجابی نیست بلکه در جرائم سلبی نیز لازم است هرچند رابطه سببیت در تمام مصادیق جرائمی که نتیجه در آن شرط می باشد ضروری است اما این رابطه در مورد ترک فعل از معضلات بیشتری برخوردار است. در واقع اثبات رابطه میان یک امر عدمی و یک

امر وجودی (مرگ، جرح) به‌ویژه اگر علل و اسباب دیگری نیز موجود باشد کار ساده‌ای نیست.

گاهی تنها سبب وقوع نتیجه، ترک فعل مرتکب است و سبب دیگری در بین نیست مانند آنکه مادر به قصد سلب حیات از نوزاد به او شیر نمی‌دهد یا پزشک از انجام عمل جراحی روی بیمار خودداری می‌کند. در این موارد پاسخ به این پرسش که اگر مادر به نوزاد شیر می‌داد زنده می‌ماند و یا اگر عمل جراحی واقع می‌شد بیمار نجات می‌یافت، مثبت است و چون عامل دیگری در میان نیست، احراز رابطه سببیت با مشکلی مواجه نخواهد بود ولی گاهی سبب یا اسباب دیگری با ترک فعل مرتکب همراه است که برای احراز رابطه سببیت میان ترک فعل و مرگ یا آسیب نیاز به تعیین نقش آن‌هاست مانند آنکه ثابت شود حتی با انجام عمل جراحی به بهترین شکل، بیمار به علت وخامت حال نجات نمی‌یافت (آقائی نیا، پیشین «۴۳»).

مع‌ذک در صورتی می‌تواند تارک فعل را به دلیل مرگ یا صدمه جسمانی که به دیگری وارد شده است مسئول دانست که این نتیجه از ترک فعل وی ناشی شده باشد؛ بنابراین در صورت وجود یک عامل مستقل دیگر که مرگ قابل استناد به آن باشد، تارک فعل را نمی‌توان مسئول نتیجه حاصله دانست. به همین دلیل نمی‌توان پزشک یا پرستاری را که به‌رغم وظیفه‌ای که طبق قانون دارند، از پذیرش بیمار یا مصدومی در بیمارستان خودداری می‌کند و در نتیجه مصدوم می‌میرد قاتل (اعم از عمد یا غیر عمد) دانست.

دلیل این امر آن است که مرگ مذکور ناشی از بیماری یا مصدومیت بوده است و نه ناشی از عدم پذیرش در بیمارستان. لیکن هرگاه بیماری که در بیمارستان بستری است و دوران نقاهت را می‌گذراند نیاز به تنفس مصنوعی پیدا کند و پزشک یا پرستار وظیفه خود را برای ارائه تنفس مصنوعی به وی انجام ندهد وی، حسب مورد و بر اساس عنصر روانی خود، قاتل عمد یا غیر عمد خواهد بود، چون مرگ ناشی از ترک فعل پزشک یا پرستار بوده است. (شامبیاتی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۹).

لذا به دلیل شرط لزوم رابطه سببیت، غذا ندادن مادر به نوزاد شیرخوار، همان طور که قبلاً اشاره شد، موجب مسئول شناخته شدن مادر در قبال مرگ نوزاد خواهد بود. لیکن هرگاه شخص بالغ رشیدی از پدر و مادر خود درخواست پول برای خرید غذا کند ولی آنان، به رغم وظیفه‌ای که در مورد دادن نفقه به وی دارند، به او پول یا غذا ندهند و او از گرسنگی بمیرد، نمی‌توان پدر و مادر را قاتل (چه عمد و چه غیر عمد) دانست، زیرا مرگ فرزند در این حالت ناشی از گرسنگی بوده است که عدم اقدام پدر و مادر باعث ایجاد آن نبوده بلکه آن‌ها تنها مانع تأثیر آن نشده‌اند و عدم ایجاد مانع برای مسئول شناخته شدن فرد در قبال نتیجه حاصله کافی نیست. از این روست که به قول صاحب جواهر «ترک فعل‌ها در صورتی که علت تلف غیر آن‌ها باشد موجب ضمان نمی‌گردند...». از سوی دیگر، در مورد نوزاد شیرخوار، به علت وابستگی تام وی به مادر، نمی‌توان گرسنگی و عدم رفع آن را دو عامل مجزا دانسته و به تبع آن مادری را که با عدم اقدام به رفع گرسنگی نوزاد موجب مرگ وی شده است از مسئولیت در قبال مرگ نوزاد مبرا دانست (صادقی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳).

یکی از دلایل مخالفان استناد به عدم وجود رابطه سببیت بین مرگ قربانی و رفتار متهم است (نجفی، بی‌تا، ۴۲، ص ۱۵۳) این نظر درجایی که شخص، وظیفه‌ای در برابر حفاظت از دیگری ندارد، صحیح است ولی درجایی که تارک در قبال دیگری متعهد به اقدام است، پذیرفتنی نیست. یک طفل یا یک نوزاد هیچ‌وقت قادر به محافظت از خویش نیست و چه بسا به طریق مختلف خود را معرض خطر قرار دهد. شاید پدر و مادر این فرزند در وقوع خطر نقشی نداشته باشند اما اگر از وقوع خطر آگاه باشند و مانع از تأثیر آن به طفل نشوند تا کشته شود، مسئول‌اند، یعنی از نظر عرف بین عدم اقدام والدین و مرگ فرزند رابطه وجود دارد درجایی که شخص با اتکاء و امید به اقدام نجات‌غریق وارد استخر می‌شود، لکن بر اثر عدم اقدام وی خفه می‌شود، هر چند از نظر علت و معلول مادی بین عمل تارک و مرگ قربانی رابطه‌ای نیست، اما عرف، این رابطه را برقرار می‌کند و جنایت را به تارک نسبت می‌دهد.

در مورد رابطه سببیت چند نکته لازم به ذکر است:

الف: ترک فعل باید غیرقانونی و برخلاف تعهدات مرتکب باشد. بنابراین ترک یک فعل مباح و مشروع هرگز نمی‌توان موجب ضمان مرتکب گردد، مثلاً درجایی که شخص در مقام دفاع مشروع از خویش، مهاجم را در موقعیت مرگباری قرار می‌دهد، تعهدی در قبال حفظ حیات وی ندارد.

ب: نقش ترک فعل در قتل زمانی محقق است که ثابت شود تارک قادر به انجام فعل عهده خویش بوده است. فرض کنید دریا به قدری طوفانی است که عملاً امکان نجات قربانی توسط نجات‌غریق مسئول در آن قسمت از ساحل دریا وجود ندارد و چه‌بسا این عمل برای خود نجات‌غریق خطرات جانی داشته باشد. ج: هرزمانی شبهه حاصل شود که قربانی خود در وقوع حادثه نقش داشته است، حصول این شبهه را باید به نفع تارک فعل دانسته، قتل عمدی را مردود شمرد، مثلاً قربانی علی‌رغم هشدار نجات‌غریق به قسمت عمیق استخر رفته باشد. (شاکری، پیشین، ص ۱۲۰).

۵-۵. توانایی انجام فعل برای تارک

برای مسئول شناختن تارک فعل در قبال مرگ یا صدمه جسمانی حاصله از ترک فعل، توانایی او برای انجام اقدام، موردنیاز می‌باشد بنابراین پدری که فرزند خردسالش را جهت آموزش شنا به درون استخر وارد می‌سازد و با مشاهده غرق شدن وی او را نجات نمی‌دهد تنها در صورتی قاتل محسوب خواهد شد که توانایی نجات دادن وی را داشته و باین حال این کار را نکرده باشد؛ بنابراین مسئولیت، شامل پدری که خود اساساً شنا بلد نیست تا بتواند فرزندش را نجات دهد، نمی‌شود.

قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب سال ۱۳۵۴ نیز مجازات شدن فرد خودداری کننده از کمک را منوط به «متوجه نبودن هیچ خطری به خود او یا دیگران» کرده است. همین‌طور اگر بیماری که تمایل به مردن دارد، خود مانع گذاشته شدن دستگاه تنفس مصنوعی از سوی پزشک یا پرستار خود شود، مسئولیتی متوجه آن‌ها در قبال مرگ بیمار نخواهد

بود. در صورت «تداخل وظایف» مثل اینکه ناجی غریقی تنها قادر به نجات دو طفل غریق باشد و از آن میان طفلی را که موردعلاقه بیشتر وی است یا با وی رابطه خویشاوندی نزدیکتری دارد نجات دهد، مسئولیتی در قبال غرق شدن و مرگ طرف دوم متوجه او نخواهد بود» (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۴۶).

لذا در ماده ۲۹۵ قانون گذار تعهد به انجام فعل و یا داشتن وظیفه خاص قانونی به انجام آن و امتناع از انجام فعل را کافی برای تحقق رفتار مرتکب در مصداق ترک فعل ندانسته است (و شرط دیگری آورده و بیان داشته است): چنانچه توانایی انجام فعل را داشته است... توانایی به شرح مندرج در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی متضمن مفهوم وسیعی است که حسب مورد باید لحاظ شود، با فقدان توانایی به انجام فعل، نوبت به بررسی رکن معنوی مرتکب نمی‌رسد عدم توانایی می‌تواند در مصادیق بدنی، مهارتی، امکاناتی و امثال آن‌ها بروز کند.

نکته‌ای که باید به آن اشاره شود این است که چنانچه تارک فعل «گمان کند» و یا «احتمال دهد» که اقدام وی در جهت کمک به فرد در معرض خطر مؤثر واقع نخواهد شد و در نتیجه از انجام وظیفه خویش کوتاهی کند در این حالت متعهد مشمول ماده ۲۹۵ نخواهد شد (الهی منش، ۱۳۹۲، ص ۶۸).

۶-۵. وجود عنصر روانی در تارک فعل

جرم ترک فعل می‌تواند عمدی یا غیرعمدی باشد. ترک فعل تارک، با دارا بودن ۲ شرط، عمدی تلقی می‌شود.

۱. قصد ترک فعل: شخص تارک باید از روی عمد یعنی با علم و اراده، ترک فعل کند. به عبارت دیگر عدم انجام وظیفه باید خواست تارک باشد. درجایی که عدم اقدام، ناشی از خطای کیفری (بی احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی) متهم باشد، در وقوع قتل عمدی تردید است. مثلاً در فرضی که نجات غریق برای نوشیدن چای منطقه استحقاقی خود را ترک می‌کند یا پرستار به واسطه جواب دادن به گوشی تلفن در مراقبت از بیمار غفلت کند، در صورت وقع قتل، قابل تطبیق با قتل عمد نیست. در چنین مواردی که اشخاص

نه از روی عمد، بلکه با ارتکاب خطای کیفری سبب قتل دیگری می‌شوند، قتل ارتكابی عمدی تلقی نمی‌شود.

۲. قصد نتیجه: در جرمی مثل قتل عمدی که مقید است صرف داشتن سوءنیت عام یعنی قصد رفتار منتهی به سلب حیات از دیگری کافی نیست بلکه متهم به تبع قصد رفتار، باید قصد نتیجه نیز داشته باشد. قصد نتیجه بدین معناست که مرگ قربانی مطلوب و مقصود متهم باشد، یعنی هدف نهایی متهم بر سلب حیات از یک انسان زنده استوار باشد. بنابراین در قتل ناشی از ترک فعل، صرف عمد در عدم انجام وظیفه دلیل بر وقوع قتل عمدی نیست، چراکه تارک به تبع عمد در ترک فعل باید قصد سلب حیات از قربانی را نیز داشته باشد؛ اما درجایی که ترک فعل خیلی خطرناک بوده به نحوی که مرگ قربانی نتیجه قطعی آن باشد، صرف اثبات عمد جانی در ترک فعل، باید کافی برای تحقق قتل عمد باشد. فرض کنید قسمتی از یک جاده در مسیر یک پیچ تنگ که مشرف به دره‌ای عمیق است ریزش کرده و اداره راه شخصی را برای هشدار به رانندگان برای عدم تردد از آن مسیر در آنجا گمارده است.

اگر این شخص عمداً از هشدار دادن به راننده‌ای خودداری کند، آیا این ترک فعل وی نوعاً کشنده نیست؟ یا پرستاری مسئول مراقبت از یک بیمار قلبی است و باید در مواقع حملات قلبی که خطرناک‌اند داروی معینی را به وی تزریق کند. اگر این پرستار در موقع بروز حمله قلبی از تزریق دارو به بیمار خودداری کند و درعین حال آگاه باشد که این عدم تزریق دارو به مرگ بیمار منتهی می‌شود، آیا عمل پرستار را نمی‌توان مشمول ماده ۲۹۵ ق.م.آ دانست؟ بنابراین ترک فعل علاوه بر اینکه می‌تواند با قصد قتل موجب قتل عمد شود، حسب مورد می‌توان نوعاً کشنده باشد که در این صورت صرف اثبات عمد مرتکب در ترک فعل برای تحقق قتل عمد کافی است و نیازی به اثبات قصد مجرمانه وی نیست.

برخی از حقوق دانان گفته‌اند: همه جرائم ترک فعلی، غیر عمدی است و اثبات جرم ترک فعل عمدی محال است؛ چون قصد، امر باطنی است و تنها به وسیله مظهر خارجی که فعل ایجابی باشد قابل اثبات است، نه امتناع.

در پاسخ می‌توان گفت: اثبات عمد مشکلی است که به وجود و عدم وجود ترک فعل عمدی ربطی ندارد؛ چون اگر مادری در عالم واقع عمداً از شیر دادن به نوزادش خودداری کند و سبب فوت او گردد، جرم قتل عمدی موجب قصاص را مرتکب شده است. اینکه ما راهی به اثبات تعمد او نداریم، مسئله دیگری است. در واقع، این دسته از حقوق دانان بین مرحله اثبات و ثبوت خلط کرده‌اند. به علاوه، در جرائم ترک فعلی نیز می‌توان در مواردی مظهر خارجی قصد و تعمد را پیدا کرد؛ مثل اینکه کسی متعهد به دادن آب و غذا به فرد زمین‌گیری شده باشد، اما در اثر امتناع از این کار، مجنی‌علیه جان خویش را از دست بدهد؛ حال آنکه در کنار او آب و غذای فراوانی یافت شود و مشخص شود وی بر نجات مجنی‌علیه توانایی داشته است.

در مورد مسئول شناخته شدن تارک فعل، وجود عنصر روانی برای تحقق وی لازم است. این که در این ماده عنوان شده «... حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض است» مربوط به شرط تحمیل مسئولیت به تارک فعل است، به طوری که اگر تارک فعل دارای سوءنیت عام و سوءنیت خاص باشد، جنایت وی عمدی محسوب می‌شود؛ در غیر این صورت حسب مورد و بر اساس مفاد مواد ۲۹۱ و ۲۹۲ جنایت وی شبه عمد یا خطای محض محسوب می‌شود.

۷-۵. تارک زمینه دخالت دیگران را از بین برده باشد

این شرط اساسی در «باعث مرگ دانستن تارک» است و در واقع مقوم علیت عرفی است. در نتیجه مادری که وظیفه شیر دادن به نوزاد را دارد در صورتی که به این وظیفه عمل نکند و به پدر کودک این جریان را اعلام کند یا پدر مطلع شده و پدر توانایی جایگزین کردن دایه‌ای را به جای مادر داشته اما بچه مرده است، نمی‌توان مادر را قاتل دانست. اما مادری که شیر دادن به نوزاد را برعهده گرفته و بچه را با خود به مسافرت برده اما در سفر از شیر دادن خودداری می‌کند و بچه

می‌میرد یا پدر به سفر رفته و مادر تلفنی به پدر اطلاع داده است که از شیر دادن بچه خودداری ورزیده است ولی پدر نمی‌تواند از راه دور چاره‌ای برای نجات فرزندش ببیندیشد و بچه می‌میرد، قاتل به شمار می‌رود (ده آبادی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۷)

نتیجه آنکه می‌توان ترک فعل را بر مبنای علیت عرفی ضمان آور دانست، چنانکه برخی مراجع معاصر در پاسخ به استفتاء نویسنده که پیش‌تر گذشت مبنی بر اینکه اگر پزشک به قصد کشته شدن و مردن مریض یا مصدوم وی را معالجه نکند، آیا قاتل محسوب می‌شود و نسبت به قصاص یا دیه ضامن است؟ نیز مادری که بچه را به قصد کشتن شیر نمی‌دهد آیا قاتل است و چه نوع قتلی انجام داده است؟ همچنین پدری که مشاهده می‌کند عقرب یا ماری به سمت فرزند خردسالش در حال حرکت است ولی جلوی مار یا عقرب را نمی‌گیرد و بچه در اثر نیش زدن حیوان می‌میرد آیا پدر قاتل محسوب می‌شود، چنین پاسخ داده‌اند: در فرض اول، فعل مستند به پزشک نیست مگر در هنگامی که امکان معالجه و نجات از مرگ توسط دیگران وجود دارد، پزشکی معالجه او را تقبل نماید به نحوی که امکان معالجه توسط دیگران را سلب نماید. همان‌طور که در فرض دوم در صورتی که مادر مسئولیت حفظ او را تقبل کرده است قتل عمد است و هم‌چنین است در مورد پدر.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پایان با توجه به مطالب ذکرشده می‌توان گفت علی‌رغم این که در قانون سابق مجازات اسلامی به صراحت در مورد شناسایی ترک فعل به‌عنوان عنصر مادی جرم قتل سخن به میان نیامده بود و این موضوع یکی از مباحث بحث‌برانگیز در حوزه مباحث قتل به شمار می‌رفت که نظرات مختلفی در مورد آن مطرح می‌شد، خوشبختانه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌وضوح به این مسئله پرداخته شده است و ترک فعل باوجود شرایط ذکرشده در ماده ۲۹۵ به‌عنوان عنصر

مادی جرم قتل مورد پذیرش قانون گذار قرار گرفته است که می توان این موضوع را به عنوان یکی از نوآوری های قانون جدید به شمار آورد.

در خصوص مطلق ترک فعل هم بدون تردید تارک فعل قاتل محسوب نمی شود؛ چون ترک فعل، امری عدمی است و امر عدمی نمی تواند علت موجب یک امر وجودی «قتل» به شمار آید. در عین حال، در این حالت، تارک فعل هر چند قاتل نیست؛ اما هم از لحاظ فقهی و هم از لحاظ قانونی مجرم است و مستحق مجازات تعزیری است.

منابع

۱. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان.
۲. آزمایش، علی، ۱۳۸۰، تقریرات حقوق جزای اختصاصی، جزوه دوره کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
۳. آقای نیل حسین ۱۳۹۲، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص- جنایات)، تهران، نشر میزان.
۴. آقای نیل، حسین، ۱۳۸۵، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، انتشارات میزان.
۵. باهری، محمد، ۱۳۸۴، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد.
۶. یاد، ابراهیم، ۱۳۸۱، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، انتشارات دانشور.
۷. پوربافرانی، حسن، ۱۳۸۸، جرائم علیه اشخاص، تهران، نشر جنگل.
۸. حاجی ده ابادی، احمد، ترک فعل به مثابه عمل کشنده، مجله تحقیقات حقوقی، بهار ۱۳۹۱، شماره ۵۷.
۹. حسینی عاملی، سیدمحمد جواد، بی تا، مفتاح الکراره فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دار إحياء التراث العربی، جلد ۱۰.
۱۰. خوبی، سیدابوالقاسم، بی تا، مبانی تکلمه المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خوبی، ج ۴۲.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، تهران، نشر روزنه، ج ۵.
۱۲. زراعت عباس، ۱۳۸۵، حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات فکر سازان، ج ۱.
۱۳. سبزواری نژاد، حجت، ۱۳۹۲، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر جنگل.
۱۴. سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۳ ه.ق، مهذب الأحكام فی بین الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المنار، ج ۲۹.
۱۵. سپهوند، امیر خان، ۱۳۸۸، حقوق کیفری اختصاصی (۱)، تهران، انتشارات مجد.

۱۶. سپهوند، امیر، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی، ویژه کارآموزان قضایی و دانش پژوهان حقوق، به اهتمام حسین نظری.
۱۷. سلطانی، مهدی، ۱۳۹۱، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دادگستر.
۱۸. شاکری، ابوالحسن؛ مرادی کندلاتی، اسفندیار، بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱
۱۹. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۹۳، حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات مجد، ج ۱.
۲۰. صادقی، حسین، مطالعه تطبیقی ترک فعل به عنوان عنصر مادی جرائم علیه اشخاص، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۵، شماره ۴۳ میر محمد صادقی، حسین، مطالعه تطبیقی ترک فعل به عنوان عنصر مادی جرائم علیه اشخاص، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۵۳.
۲۱. صادقی، محمد هادی، ۱۳۹۳، جرائم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، تهران، نشر میزان.
۲۲. صادقی، حسین، ۱۳۹۳، حقوق کیفری اختصاصی جرائم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان.
۲۳. صناعی، پرویز، ۱۳۸۲، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات طرح نو.
۲۴. طباطبائی، سید علی، ۱۴۱۸ ه.ق، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم، موسسه آل البيت، ج ۱۶.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة الرضویه، ج ۷.
۲۶. عاملی، محمدبن مکی، ۱۴۱۰، اللمعة المشقیه، بیروت، دارالتراث الإسلامیه.
۲۷. عمید، حسن، ۱۳۸۴، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۱.
۲۸. عوده، عبدالقادر، ۱۳۹۰، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ترجمه حسن فرهودی نیا، تهران، نشر یادآوران، ج ۱.

۲۹. قیاسی، جلال الدین؛ ساریخانی، عادل؛ خسروشاهی، قدرت الله، ۱۳۸۹، مطالع تطبیقی حقوق جزای عمومی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۲.
۳۰. کریمی، عبدالوهاب، ۱۳۹۲، بررسی فقهی - حقوقی ترک فعل در تحقق عنصر مادی جرم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۱. کریمی، عبدالوهاب، ترک فعل به عنوان رفتار مجرمان، مجله معرفت، ۱۳۸۷، سال ۱۷، شماره ۱۳۴
۳۲. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۷۱، مقالات حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
۳۳. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۴، حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۸، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی، تهران، نشر میزان.
۳۵. محسنی، مرتضی، ۱۳۸۲، دوره حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ج ۲.
۳۶. مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان.
۳۷. معین، محمد، ۱۳۸۳، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۱.
۳۸. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۸، تحریر الوسیله، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، ج ۲.
۳۹. میلانی، علیرضا، ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی (۱)، تهران، نشر میزان.
۴۰. نجفی، محمد حسن، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، داراحیاء تراث العربیه، ج ۴۱.
۴۱. نجفی، محمد حسن، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، داراحیاء تراث العربیه، ج ۴۳.
۴۲. نوریها، رضا، ۱۳۸۹، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش

۴۳. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۸۸، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر جنگل.

۴۴. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۸۵، جرائم علیه اشخاص، تهران، انتشارات امیر کبیر

۴۵. الهی منش، محمدرضا؛ مرادی اوجقاز، محسن، ۱۳۹۲، حقوق کیفری اختصاصی (۱)، تهران، انتشارات مجد.

.۴۶

.۴۷

